



مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی

نقد و بررسی گستره معرفت در اندیشه کانت

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
در رشته فقه و معارف اسلامی

نگارش؛ میرزا حسین نظری

استاد راهنما؛ دکتر محمد محمد رضایی

استاد مشاور؛ حجت الاسلام والمسلمین رحمت الله رضایی

شهریور ۱۳۸۵

کتابخانه جامع مرکز جهانی علوم اسلامی
شماره ثبت: ۳۵
تاریخ ثبت:

□ مسئولیت مطالب مندرج در این پایان نامه ، به عهده نویسنده می باشد.

□ هر گونه استفاده از این پایان نامه با ذکر منبع ، بلاشکال است و نشر آن

در داخل کشور منوط به اخذ مجوز از مرکز جهانی علوم اسلامی است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیاس گزاری:

سیاس خدای را برآنچه انعام فرموده و شکر هم او را برآنچه الهام نموده و ثنا و ستایش برآنچه از پیش ارزانی داشته.

همچنین از «مرکز جهانی علوم اسلامی» و مدیریت فرهیخته و اندیشمند آن، به دلیل زمینه سازی باب قلم آموزی و پژوهش محوری و مدیریت مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی و به خصوص بخش " پایان نامه"، که این رساله با زمینه سازی و فرصت بخشی آن فرهیختگان به سامان رسیده است؛ سیاس گزارم.

از راهنمایی های استاد ارجمند آقای دکتر محمد محمد رضایی که با راهنمای ماهرانه و مهربانانه شان یاری ام داد و جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای رحمت الله رضایی که اگر پیشنهادات و مشورتهای ارزشمندانه ایشان نبود، این رساله با این کیفیت به انجام نمی رسید؛ قدردانی می کنم.

قم المقدسه - میرزا حسین نظری

۱۳۸۵ ه - ش

تقدیم:

به ساحت معلم کتاب و حکمت، مدینه علم و معرفت، آورنده نور و وحی، بر انگیزاننده دفائن و گنجینه‌های عقول، و رحمة للعالمین خاتم انبیا محمد مصطفی (ص) و دروازه مدینه حکمت و معرفت، علی علیه السلام.

به پدر و مادر شکیبا و مهربانم که الفبای دینداری را به من آموخته و خود سرمشق پسندیده‌ای برایم هستند و به همه‌ی آموزگاران دانشمند و مهربانم، که نورقرآن هدایت‌گر زندگی سبز شان باد.

چکیده

طرح مبحث معرفت‌شناسی در این پژوهش در راستای پاسخگویی به این پرسش اساسی صورت بسته است که قلمرو و گستره‌ی معرفت تا کجاست؟ آیا معرفت محدود به ساحت تجربه حسی است، محدودیت گستره‌ی معرفت به عرصه تجربه چه چالشهای و بحرانهای اندیشه سوز را در پی دارد؟ آیا معرفت ما تقدم کانت رافع مشکلات معرفت‌شناختی است؟

در این پروژه برآنیم با نگاهی انتقادی به گستره‌ی معرفت از منظر کانت، به این پرسشها پاسخ گفته و به نقد و آسیب‌شناسی گفتمان معرفتی کانت بپردازیم. از حیث ابتدا تلاش می‌شود دو رهیافت و رویکرد معرفت‌شناسانه در مورد منشأ و خاستگاه معرفت در دیار غرب تحلیل و بررسی، سپس به دلیل تأثیر گذاری دیوید هیوم در تکوین گفتمان انتقادی کانت، دیدگاه تجربه‌باورانه‌ی هیوم و پیامدها و چالشهای آن به نحو گذرا بازخوانی و باز تولید شود و این نکته روشن شود که هیوم چگونه با انکار مفهوم علیت، شالوده و اساس نظری معرفت علمی را به تیغ نقد و طرد سپرده و مبانی تئوریک معرفت آدمی را با خطر هدم و نابودی روبرو ساخت، و در فرجام امر کانت چه راه حلی جهت برون رفت از بحرانهای معرفت‌شناختی و رهیدن از شکاکیت هیومی ارائه داد. و چگونه مبانی کلی و ضروری معرفت علمی توجیه و تبیین کرد؟ و آیا عناصر و قائمه‌های (کلیت و ضرورت) معرفت علمی قابل توجیه و تبیین است؟

در ادامه توضیح داده خواهد شد که نظام معرفت‌شناختی کانت فی‌الواقع تبیین شرایط تکون معرفت علمی است. دغدغه کانت این بود که اصولاً شروط تحصیل و تحصیل معرفت و حدود و گستره تواناییهای علمی و عقلانی آدمی در پروسه‌ی معرفت‌سازی چیست؟ از این حیث در فصل سوم این نوشتار روشن خواهد شد که از نظر کانت حدود و مرزهای معرفت بشری محدود به ساحت تجربه حسی است و فرا رفتن از حدود و مرزهای تجربه غیر مجاز است. چه این که کاخ معرفت متکی به دو رکن و قائمه (داده‌های تجربی و مقولات ماتقدم فاهمه) است، از این رو عناصر (کلیت و ضرورت) از رهگذر مفاهیم ماتقدم فاهمه قابل توجیه و تبیین است، زیرا تجربه حسی تنها در ظل و ذیل عناصر ماتقدم صورت می‌بندد. از این حیث مقولات ماتقدم کانت شرایط امکان تکون معرفت علمی است. خطای دیوید هیوم - از نظر کانت - این بود که شرط تحصیل معرفت علمی را، با شطر آن خلط کرده بود. چه این که مفاهیم علیت و تجوهر و... شروط معرفت علمی از خصال ساختاری ذهن است که پیوسته بر تجارب حسی اضافه و افاضه می‌شود؛ یعنی این گونه مفاهیم از تجربه بر گرفته نمی‌شود، بلکه تجربه حسی تنها و تنها ذیل این گونه مفاهیم قابل صورت بندی است، معرفت علمی حاصل تفاعل و تعاطی داده‌های تجربه حسی و عناصر ماتقدم ذهن است.

در این مقال با استفاده و استمداد از متد و روش توصیفی و تحلیلی، سعی می‌شود این دقیقه آشکار شود که آیا با نشر و تولید فلسفه نقدی کانت، بحرانها و چالشهای معرفت سوز در ساحت مباحثی اپیستمولوژیک و معرفت شناختی قابل رفع و رفو است؟ در نهایت به این نکته پرداخته می‌شود که گفتمان انتقادی کانت نه تنها مشکلات معرفت شناختی را اعمار و مهندسی نکرد که پارگیهای فراخ در هندسه حکمت و معرفت افکند. از این رو، به منظور نیل به مرام و مراد کانت، این گفتار در چهار محور استخوان بندی می‌شود، و در محور چهارم اندیشه معرفت شناختی کانت به ترازو و تیغ نقد سپرده می‌شود و در فرجامین امر با اتکاء به حکمت صدرایی و نو صدرایی، و با ارائه راهکار برون رفت از بحرانی معرفت شناختی، شکافهای حصار حکمت و معرفت مهندسی خواهد شد.

۱	فصل اول: کلیات مباحث تحقیق و تمهیدات
۲	مقدمه
۲	۱. طرح و تبیین مسأله
۳	۲: اهمیت و ضرورت بحث
۵	۳. سوال اصلی پژوهش
۵	۴. سوالات فرعی پژوهش
۵	۵. فرضیه‌های پژوهش
۵	۶. سابقه و پیشینه‌ی پژوهش
۶	۷. جنبه جدید بودن و نوآوری پژوهش
۶	۸. روش پژوهش
۶	۹. روش گردآوری اطلاعات
۷	۱۰. قلمرو پژوهش (زمانی، مکانی و موضوعی)
۷	۱۱. ساماندهی پژوهش
۸	۱۲. مباحث و تمهیدات نظری
۸	۱۲-۱. ارکان و عناصر مقوم معرفت
۱۰	۱۲-۳. معرفت، انواع، سطوح و لایه‌ها
۱۰	۱۲-۳-۱. چیستی علم و معرفت
۱۱	۱۲-۳-۲. انواع و اقسام معرفت
۱۱	۱۲-۳-۲-۱. معرفت ماتقدم و معرفت ما تأخر:
۱۲	۱۲-۳-۲-۲. گزاره تحلیلی:
۱۳	۱۲-۳-۲-۳. گزاره تألیفی ما تأخر
۱۴	۱۲-۳-۲-۴. گزاره‌های تألیفی ماتقدم:
۱۸	فصل دوم: عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی، پیامدها و چالشها
۱۹	۱. مقدمه
۲۱	۲. درنگ و تأمل اجمالی در چیستی عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی

۲۲	۲-۱. چستی تجربه‌گرایی
۲۴	۲-۲. ماهیت و چیستی عقل‌گرایی
۲۶	۲-۳. پیشینه‌ی تاریخی عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی
۲۷	۲-۳-۱. رویکردها و گفتمان‌ها
۲۷	۲-۳-۱-۱. گفتمان عقل‌گرایانه
۳۰	۲-۳-۱-۲. گفتمان و رویکرد تجربه‌گرایانه
۳۱	۲-۳-۱-۳. گفتمان تلفیقی و تألیفی
۳۵	۳. معرفت‌شناسی لایب‌نیتز
۳۸	۳-۱. گزاره‌ی تحلیلی و تألیفی
۴۲	۴. درنگ و گذر اجمالی به فیزیک نیوتن
۵۰	۵. درنگ و درایتی درگفتمان معرفت‌دیویدهیوم
۵۱	۵-۱. کارکرد ذهن از منظر هیوم
۵۲	۵-۱-۱. معرفت‌ناظر به روابط و نسب‌تصورات
۵۲	۵-۱-۲. معرفت‌ناظر به امر واقع
۵۵	۵-۲. توجیه روان‌شناختی معرفت از منظر هیوم
۵۸	۵-۳. پیامدها و چالشهای فرارو
۶۰	فصل سوم: گستره‌ی معرفت از نظر کانت، پیامدها و چالشهای فرارو
۶۱	۱. مقدمه
۶۶	۲. گزاره‌های تحلیلی
۶۷	۳. گزاره‌ی تألیفی ماتاخر
۶۸	۴. گزاره‌ی تألیفی ماتقدم
۷۲	۵. ویژگیهای معرفت از نظر کانت
۷۶	۶. پروسه معرفت‌سازی از نظر کانت
۸۰	۶-۱. عناصر و سازه‌های مقوم معرفت
۸۲	۶-۲. نقش حس در پروسه معرفت‌سازی
۸۴	۶-۲-۱. مکان صورت‌شهود حسی
۸۸	۶-۲-۲. زمان صورت‌شهود حسی

۹۶.....	۶-۳ نقش فاهمه در پروسه معرفت سازی
۱۰۲.....	۶-۳-۱ جدول منطقی احکام
۱۰۶.....	۶-۳-۲ مقولات فاهمه
۱۱۰.....	۶-۴ شاکله سازی مقولات
۱۱۳.....	۶-۴-۱ تعینات مختلف زمان و شاکله‌های مفاهیم مختلف فاهمه
۱۱۵.....	۶-۴-۱-۲ شاکله مقوله کیفیت
۱۱۶.....	۶-۴-۱-۳ شاکله مقوله جوهر
۱۱۷.....	۶-۴-۱-۴ شاکله مقوله علیت
۱۱۷.....	۶-۴-۱-۵ شاکله مقوله مشارکت
۱۱۷.....	۶-۴-۱-۶ شاکله مقوله جهت
۱۱۹.....	۷ پیامدها و چالشهای فرارو
۱۲۱.....	فصل چهارم: نگاهی انتقادی به گفتمان انتقادی کانت
۱۲۲.....	۱. مقدمه
۱۲۲.....	۲. نگره انتقادی به گستره معرفت از منظر کانت
۱۲۸.....	۲-۲ معرفت شناسی کانت، خود شکن و خویش برانداز
۱۳۱.....	۲-۳ گفتمان انتقادی کانت، فلسفه یا سفسطه
۱۳۴.....	۲-۴ فلسفه نقدی کانت، رئالیسم یا ایده‌آلیسم
۱۳۹.....	۲-۵ معرفت شناسی کانت مجوز و مروج لادریگری دینی (گفتمان الحاد)
۱۴۳.....	۲-۶ گفتمان معرفت کانت، مسلخ قوانین اخلاقی:
۱۵۰.....	۳. راهکارها و رهیافتهای بحران معرفت‌شناختی:
۱۵۱.....	۳-۱ گونه‌های معقولات
۱۵۱.....	۳-۱-۱ معقولات اولیه
۱۵۲.....	۳-۱-۲ معقولات ثانیه منطقی
۱۵۴.....	۳-۱-۳ معقولات ثانیه فلسفی
۱۵۶.....	۳-۲ معقول ثانی فلسفی مبداء جواد تولید معرفت:
۱۵۹.....	۴. خلاصه و نتیجه بحث
۱۶۲.....	فهرست منابع

فصل اول: کلیات مباحث تحقیق و تمهیدات

مقدمه

در این فصل به مباحث کلیات تحقیق مانند طرح و تبیین مسأله، اهمیت و بایستگی موضوع، سبالات اصلی و فرعی فرضیه‌ها، پیشینه موضوع، روش تحقیق، قلمرو بحث و سازماندهی پژوهش اشاره می‌گردد.

۱. طرح و تبیین مسأله

گفتمان معرفت کانت حلقه‌ی اتصال دو سنت عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی است. کانت به هدف رهیدن از چالشها و بحرانهای معرفت‌شناختی و ستردن غبار شکاکیت هیومی، و اعمار پارگیها و شکافهای فراخ و فراخور هندسه معرفت به مهندسی معرفت دست یازید و در فرجامین امر با تألیف و ترکیب دو سنت عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی گفتمان انتقادی؛ یا فلسفه نقادی را بر کرسی قبول نشانید.

معرفت از نظر کانت حاصل نکاح داده‌های تجربی و عناصر و مؤلفه‌های پیشینی است. ذهن در فرایند تعامل با رخدادهای عینی به هیچ روی زمینه‌ی منفعل و انبان تهی نیست، بلکه فعالانه در پروسه‌ی معرفت‌سازی مشارکت و مساهمت دارد و بر ماده ادراکات صورت می‌پوشاند، تا اجزاء مستقل و منفصل ادراکات حسی در کارخانه‌ی عقل به کمک اصناف اتصالات عقلی به یکدیگر پیوند نخورند درک و در یافت از حوادث محسوس و مشهود صورت نمی‌بندد. لذا زبان علم و معرفت حاصل تفاعل و تعاطی ذهن و عین است، گوئی جهان عینی لغات را می‌دهد و حروف اضافه را عقل و خرد بدانها می‌افزاید تا عباراتی معنی دار و مفهوم حاصل آید. از این حیث معرفت در بستر تعامل ذهن و عین فرا چنگ می‌آید، ذهن و دستگاه فاهمه به تنهایی زبان علمی نمی‌سازد، این خبط و خطای متافیزیک است که می‌خواهد با مقولات خالص فاهمه علم و معرفت بسازد، تجربه و فراورده‌های تجربی هم به تنهایی بدون اضافات و افاضات ذهن در کنار هم نمی‌نشینند این مشکل علمی چون شیمی و... است، که صد در صد تجربی است. علم فیزیک که هم از تجربه و هم از ریاضی برخوردار است، نمونه علم قطعی است، که در پرتو مقولات فاهمه به چنگ می‌افتد. ضرورت، علیت، وحدت و جوهریت و... همه اتصالات عقلانی اند که هیچ یک از تجربه برگرفته نمی‌شوند. اما فهم تجربه جز در ظل آنها میسر نیست.

معرفت شناسی کانت تبیین شرایط امکان حصول معرفت است به همین دلیل معرفت شناسی پیشینی است. بدین سان از نظر کانت معرفت مشتمل و متضمن گزاره‌های تألیفی ماتقدم و پیشینی است؛ گزاره‌های تحلیلی و گزاره‌ها تألیفی ما تأخر معرفت ساز نیست. چه این که گزاره‌ها تحلیلی معرفت افزا نیست، و از رهگذر گزاره‌های تألیفی ما تأخر علم و معرفت قابل توجیه و تبیین نیست. زیرا علم و معرفت متقوم به عناصر و ارکان کلی و ضروری است، و گزاره‌های تألیفی پسینی و ما تأخر متضمن کلیت و ضرورت نیست، از این رو علم و معرفت تنها از رهگذر گزاره‌های تألیفی پیشینی و ماتقدم قابل توجیه و تبیین است. از این حیث از منظر کانت ذهن صفحه‌ی سفید و نانوشته و انبان تهی نیست تا جواسیس حواس از این کنج و از آن گوشه اخبار به چنگ آورند و هاضمه‌ی سیری ناپذیر و کنجکاو آن را ارضا و اشباع کند، بلکه ذهن در پروسه معرفت سازی و تولید علم مشارکت و مساهمت فعال دارد، اما دست ذهن در ابداع و ابتکار (تئوری پردازی) آزاد نیست. بلکه اسیر آسا پای بسته‌ی زنجیر مشاهدات و فراورده‌های تجربی است، تنها در حدود آن زنجیر و قلمرو تجربه جواز و مجال افت و خیز خواهد داشت.

پربیدا است که اتکاء هندسه معرفت علمی به داده‌های مشاهدتی و حرمت بسیار نهادن به فراورده‌های تجربی علم و معرفت را فرایند انباشتنی و کمی می‌نماید، گویی علم و معرفت مخزنی است که اندک اندک باران استقراء آن را از آب مکشوفات پر می‌کند؛ یا باغچه‌ای است که دست محققان تدریجاً گلها و بوته‌های مشاهدات را در آن می‌نشانند و آن را می‌آرایند، علم محصور به حواصر مشاهدات و محدود به حدود تجربه حسی است، جز مکشوفات حس و تجربه به هیچ چیزی دیگر اذن ورود به ساحت پر احتشام حکمت و معرفت نمی‌دهد و به فتوای بیرحم تجربه هر امر فرا حسی و فرا تجربی را از حوزه معرفت علمی فرا فکنده و بی‌پروا و بدون تعصب به مسلخ و مذبح می‌فرستد.

۲. اهمیت و ضرورت بحث

امروزه ذهن پرسشگر و حیرت زده بشر در جنگل انبوه مکاتب حکمی و علمی غوطه‌ور و شناور است، و انبان تحقیق محققان و اندیشوران آکنده از پرسشهای بنیادین است، یکی از پرسشهای محوری که همواره ذهن و جان آدمی را آزار می‌دهد، سوال از مبدأ و فرجام آدمی، غایت و هدف

زندگی انسان است. پاسخگویی به این پرسش که ما از کجا آمده‌ایم، سرآغاز و مبدأ ما چه بوده و به کجا خواهیم رفت، آیا بشر سرانجامی دارد؟ سرنوشت ساز و تعیین کننده است.

فلاسفه و اندیشوران با رویکردها و رویافتهای گوناگون، مکاتب حکمی و علمی مختلف را پی افکندند، پاره‌ای از آنها دچار زیغ و ضلل اند و پاره‌ای دیگر راه هدایت پیمودند، دستیابی و نیل به پاسخ صحیح و منطقی این مسائل و رهیدن از چالشها و بحرانهای خسران خیز و سردن غبار جهالت، ظلمت و ضلالت، محتاج واکاوی و واخوانی مبانی معرفت شناختی است. چه این که همه مکاتب و مشارب حکمی و علمی به گونه در خاک و سرزمین معرفت شناسی روئیده، بالیده و شکوفیده و تناور شده‌اند. لاجرم از آب جوی معرفت شناسی اشباع و تغذیه می‌شوند. از این حیث مبانی معرفت شناختی چون خون در تن مکاتب حکمی و علمی زوان و جاری است. به همین دلیل فلاسفه و اندیشورزانی هم چون کانت و ... فلسفه‌ی خود را به نقد و آسیب شناسی مبانی معرفت شناختی اختصاص داده و در فرجامین امر حدود و گستره‌ی تواناییهای قوای عاقله و فاهمه آدمی و قهراً حیطه و دامنه‌ی کاربرد و کارکرد عقل و خرد را بر آفتاب افکنده و دیگر شاخه‌های فلسفه را ذیل این عنوان مورد بررسی و ارزیابی نقادانه قرار داده‌اند. از این حیث مباحث و مبانی معرفت شناختی کلید همه دانشهای بشری و مفتاح گشودن اسرار حوادث و چاره جهالت، ظلمت و ضلالت است، ظلمت شکنی و حیرت زدایی، فرجام شناسی و غایت کاوی تنها در سایه تمسک و تنسک به معبد معرفت و بررسی و تحلیلی نقادانه‌ی حدود تواناییهای عقل و فاهمه ممکن و میسر است و تنها پشتوانه دستاوردهای مکاتب حکمی و علمی، صحت و اتقان مبانی معرفت شناختی است، فلاسفه با اعتنا و اعتماد تام و تمام به عقل و خرد به کاوشهای علمی و فلسفی می‌پردازند.

پر پیدا است که واکاوی و واخوانی تواناییهای عقل و باز آفرینی قلمرو کاربرد و کارکرد آن پیش از پردازش به کاوشهای حکمی و علمی فن و فریضه است. در اهمیت و ضرورت مباحث اپستمولوژی همین بس که معرفت شناسی زیر بنای مکاتب حکمی و علمی است از این رو تا سرشت و سرنوشت معرفت روشن نشود اظهار نظر قاطع در مورد مسائل مربوط به انسان و جهان مبدأ و منتهی، غایت مندی و فرجام شناسی حیات فردی و اجتماعی آدمی ممکن و میسر نیست. شرط تواضع علمی این است که آدمی حد تواناییهای عقل و فاهمه خود را بداند و به اندازه گلیم معرفت پای مدعا را دراز کند.

طرح معرفت شناسی کانت در این پژوهش از این حیث بایسته و حایز اهمیت است که منظومه‌ی فکری و فلسفی گفتمان معرفتی کانت اساساً در جهت پاسخگویی به این پرسش صورت بست که گستره و حدود تواناییهای علمی و عقلانی آدمی در پروسه‌ی معرفت سازی تا کجا است؟ فی الواقع معرفت شناسی کانت میزان و مرز کارکرد و قلمرو کاربرد و کارآمدی عقل را در ساحت مباحث اپیستمولوژیک و معرفت شناختی مشخص کرد و شروط تحصیل و تکون معرفت مطمین را برآفتاب انداخت. کانت با تعیین حدود و مرزهای معرفت و تحدید گستره کارکرد عقل فی الواقع رویکردها و رهیافت‌های رایج و دارج در حوزه معرفت شناسی را در دیار غرب یکسره دگرگونه و واژگونه کرد، و چشم انداز جدید و فصل نوین در دفتر اندیشه و فکر بشر گشود و طرح نو در افکند.

۳. سوال اصلی پژوهش

در این پژوهش تلاش می‌شود به این پرسش محوری پاسخ گفته شود که آیا همان گونه که کانت می‌گوید گستره‌ی و قلمرو معرفت محدود به داده‌های مشاهده‌ی و فراورده‌های تجربی است؟

۴. سوالات فرعی پژوهش

۱. آیا امور فرا حسی و فرا تجربی معرفت ناپذیرند؟
۲. آیا ذهن در فرایند تحصیل و تحصیل معرفت انبان تهی و کَشکول خالی است؟
۳. آیا پدیده‌های فرا زمانی و فرا مکانی منطقه‌ی ممنوعه است؟
۴. آیا معرفت ماتقدم کانت، رافع چالشها و بحرانهای معرفت شناختی است؟

۵. فرضیه‌های پژوهش

- ۵-۱. فرضیه اصلی: حیطة و قلمرو معرفت محدود به داده‌های تجربی است.
- ۵-۲. فرضیه‌ی بدیل و رقیب امور فرا زمانی و فرا تجربی نیز معرفت پذیرند.

۶. سابقه و پیشینه‌ی پژوهش

در حوزه‌ی آراء و افکار کانت پژوهشها و تحقیقات صورت گرفته است، (از جمله کتاب نظریه معرفت در فلسفه کانت تألیف یوستوس هارتناک ترجمه غلام علی حدادعادل، از زمره این تحقیقات است) اما در خصوص اندیشه و انگیزه معرفت شناختی وی بحث و فحوص در خور صورت نبسته

است؛ به تعبیری باب جداگانه‌ای تحت عنوان گستره‌ی معرفت از منظر کانت گشوده نشده است، این پژوهش به این مهم می‌پردازد.

۷. جنبه جدید بودن و نوآوری پژوهش

پژوهشها و تحقیقاتی که در زمینه آراء و افکار کانت صورت بسته است بیشتر به تبیین و توصیف اندیشه کانت، پرداخته اند. کمتر به نقد گفتمان انتقادی کانت پردازش شده است، از این رو نقد و آسیب شناسی گفتمان معرفت کانت یک بحث جدید و نو به شمار است. چه این که بررسی‌ها و ارزیابی‌های نقادانه کانت عمدتاً اشاره‌وار در خلال مباحث به نحو کم رنگ صورت گرفته است به گونه‌ی که نقد کانت گاه به یک سطر هم نمی‌رسد، از این حیث بازگشایی یک باب جداگانه و مستقل در خصوص نقد و آسیب شناسی گفتمان معرفت کانت یک بحث بکر و تازه است، بررسی و تحلیلی نقادانه اندیشه کانت و گشودن یک فصل مستقل در خصوص آفت زدایی و آسیب شناسی فلسفه نقادی کانت در بداعت و تازگی یک پژوهش کافی به نظر می‌رسد.

۸ روش پژوهش

پر پیدا است که روش علمی هر تحقیقی باید متناسب با موضوع و داده‌های آن باشد تا بتواند قابلیت نظم بخشیدن و انسجام بحث را داشته و شایستگی و توان تجزیه و تحلیلی آن موضوع را به نحو مطلوب داشته باشد تا در مسیر پردازش فرضیه‌ها به موانع برخورد نکند، لذا تلاش بر آن است تا با استفاده از مجموع منابع قابل دسترس به واکاوی و واخوانی گفتمان معرفت کانت پرداخته شود. با توجه به سیر و مسیر بحث از روش توصیفی و تحلیلی استفاده خواهد شد.

۹. روش گردآوری اطلاعات

روش جمع‌آوری داده‌ها کتابخانه‌ی می‌باشد و از متون و منابع موجود و قابل دسترس اعم از کتابها، نشریات، مقالات، پایان‌نامه‌ها و.. استفاده می‌شود.

۱۰. قلمرو موضوعی پژوهش

۱۰-۱. قلمرو موضوعی: به لحاظ موضوعی مربوط به حوزه معرفت‌شناسی کانت است. از این رو تلاش می‌شود حدود و گستره‌ی معرفت از منظر کانت و اکاوی و در فرجامین امر به نقد و آسیب‌شناسی آن پرداخته شود.

۱۱. ساماندهی پژوهش

پژوهش حاضر در چهار فصل تنظیم و سامان یافته است، در فصل اول کلیات و کلیدواژه‌ها بحث شده است. در فصل دوم، ابتداء درنگ و تأمل اجمالی درماهیت و چیستی دو سنت عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی صورت بسته است. در گام بعد گذری گذرا در مورد سابقه و پیشینه دو نحله‌ی عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی صورت گرفته، بدلیل این که فصل دوم از مبادی تصویری این پژوهش به شمار است. قهراً خصلت مقدماتی و تمهیدوارگی دارد، لذا به نحو فهرست‌وار چهره‌های تأثیرگذار در اندیشه کانت باز تولید و بازآفرینی شده است.

در فصل سوم، به تبیین و بازخوانی گفتمان معرفت‌کانت پرداخته شده است در ابتدا ویژگیهای معرفت از نظر کانت برشمرده می‌شود، سپس از پروسه‌ی تکوین معرفت تبیین صورت گرفته و به عناصر و سازه‌های مقوم معرفت اشاره گردیده و در ادامه به این جمع‌بندی دست یافته است که هندسه معرفت متقوم به دو رکن رکین است به گونه‌ی که نفی و طرد هر یک به اعدام معرفت و انهدام و انهدام هندسه حکمت منتهی می‌شود در نهایت داده‌های حسی و عناصر و مؤلفه‌های ماتقدم و پیشینی به عنوان ماده و صورت هندسه معرفت مطرح شده است، سرانجام به نقش و فن حس و فاهمه در فرایند تکوین و تحصیل معرفت اشارت رفته است و در فرجامین امر به شاکله‌سازی مقولات و شأن و فن عقل در پروسه‌ی معرفت‌سازی اشاره شده است.

در فصل چهارم تحت عنوان نگاهی انتقادی به گفتمان معرفت‌کانت ریز موضوعات چندی مطرح گردیده است که فهرست وار آن را به این ترتیب بیان می‌کنیم، ابتداء چالشها و پیامدهای معرفت‌شناسی کانت ذیل عناوین، گفتمان انتقادی کانت، فلسفه یا سفسطه، فلسفه نقادی کانت، رئالیسم یا ایده‌آلیسم و اکاوی و واخوانی شده و سرانجام به این جمع‌بندی دست یازیده است که گفتمان معرفت‌کانت نه تنها پارگیهای فراخ و فراخور هندسه معرفت مهندسی و معماری نشده است بلکه شکافهای حصار معرفت را فراختر و عمیق‌تر کرده است. چه این که گفتمان معرفت‌کانت به ورطه‌ی خطر

خیز، سفسطه و یا ایده‌آلیسم فرو غلطیده است. در ادامه به دو پیامدی رعب‌آور گفتمان معرفت کانت تحت عناوین گفتمان معرفت کانت مسلخ قوانین اخلاقی و معرفت شناسی کانت مجوز گفتمان الحاد؛ یا مرگ خدا، اشارت رفته است و سر انجام به تهافت و تناقض‌گویی کانت ذیل عنوان گفتمان انتقادی کانت خودشکن و خویش برانداز، اشاره گردیده است و در فرجامین امر راهکارها و راه‌حلهای برون رفت از چالشها و بحرانهای معرفت سوز ارائه گردیده است.

۱۲. مباحث و تمهیدات نظری

۱۲-۱. ارکان و عناصر مقوم معرفت

به منظور حصول درک و دریافت اجمالی از دستاوردهای فکری کانت، خطوط کلی و چارچوب نظری فلسفه او در حوزه عقل نظری (قوه‌ی شناخت که به رخدادهای واقعی تعلق می‌گیرد) به نحو گذرا عرضه می‌گردد.

۱۲-۲. گستره عقل نظری

کانت نیروی شناخت و قوای معرفت را به سه طبقه‌ی منحاز و مستقل تقسیم بندی می‌کند، و شأن و فن هر کدام را در پروسه معرفت سازی مشخص می‌کند، بدین سان ذهن از نظر کانت دارای مراتب و قوای سه‌گانه است:

الف) قوه‌ی حس یا حساسیت که با شهود (نگرش) حسی ادراکات حسی را فراهم می‌آورد؛ یعنی ذهن در مرتبه‌ی درک و دریافت حسی منفعل و متأثر از حوادث عینی است.^۱ از این رو در فرایند مواجهه با رخدادهای محسوس و شهود پاره‌ای از تصویر و انطباعات حسی از رهگذر عناصر زمان و مکان وارد عرصه ذهن می‌شود، نگرش حسی تنها در قالب زمان و مکان صورت می‌بندد، از این حیث از نظر کانت زمان و مکان شرط ادراکات حسی اند نه شطر و جزء آنها.^۲ عناصر زمان و مکان مفاهیم تجربی نیست بلکه خصوصیات و خصال ذاتی و ساختاری ذهن است.

۱. ر. ک. ایمانوئل، کانت، تمهیدات، ترجمه غلام علی حداد عادل، ص ۱۲۶؛ ایمانوئل کانت، سنجش خردناب، ترجمه میر

شمس الدین ادیب سلطانی، ص ۰۳ و ص ۱۳۸.

۲. ایمانوئل کانت، سنجش خردناب، صص ۱۱۱ و ۲۱۹.

ب) قوه‌ی فهم یا قوه‌ی فاهمه، فن و نقشی قوه‌ی فاهمه در پروسه تکوین معرفت نظم دادن و وحدت بخشیدن به داده‌های حسی و فراورده‌های تجربی است، اشیاء عینی تنها به مدد مقولات ماتقدم فاهمه جامه فاخر و فخیم معرفت را در تن می‌کند.^۱ مقولات فاهمه به گونه‌ای مستقل از تجربه و مقدم بر تجربه، داده‌ها و یافته‌های حواس را صورت می‌پوشانند.

ج) قوه‌ی عقل برترین نیروی معرفت و مغایر با قوه‌ی حس است،^۲ شأن و فن قوه‌ی عقل در فرایند تحصیل و تحصیل معرفت نظم دهی و وحدت بخشی به محصولات دستگاه فاهمه است، گستره کارکرد عقل وسیع تر و گسترده تر از قوه‌ی حس است، قوه‌ی عقل مفاهیم و نگاره‌های خاص خود را به مدد قوه‌ی حس و فاهمه پدید می‌آورد و دارای دو جنبه‌ی نظری و عملی است.

از نظر کانت گستره کارکرد عقل نظری؛ به تعبیر دقیق‌تر گستره‌ی معرفت محدود به داده‌های تجربه حسی است، چه اینکه معرفت متقوم به دو رکن و عنصر داده‌های مشاهده‌تی و مفاهیم پیشینی فاهمه است، مبانی و بنیانهای کلی و ضروری معرفت علمی صرفاً از رهگذر مفاهیم پیشینی فاهمه قابل توجیه و تبیین است، اشیاء عینی تنها از طریق استفاده از مفاهیم ماتقدم فاهمه مورد تفکر واقع می‌شود؛ یعنی به کارگیری و استفاده از اینگونه مفاهیم شرط اندیشیدن و تفکر کردن در مورد اشیاء عینی است، چون تفکر و اندیشیدن شرط لازم تکوین و تحصیل معرفت علمی است، پس مفاهیم ماتقدم فی الواقع شرط پیدایش معرفت علمی است.^۳

از آنجائیکه قلمرو کاربرد و کارکرد مفاهیم پیشینی فاهمه، به ساحت تجربه و داده‌های حسی محدود می‌شود، و استفاده از مفاهیم ماتقدم در ساحت‌های فرا حسی و فراتجربی غیر مجاز است، قهراً قلمرو کارکرد عقل نظری و گستره‌ی معرفت علمی نیز محصور به حواصر تجربه حسی خواهد شد، از این حیث فرا رفتن از حدود و مرزهای تجربه، نامشروع و غیر مجاز است.

بدین سان معرفت علمی، محصول تعامل و تعاطی ذهن و عین؛ به تعبیر روشن‌تر معرفت علمی حاصل داد و ستد مستمر و مثمر ثمر تجربه حسی و مفاهیم پیشینی فاهمه به شمار است، داده‌های

۱. ر.ک. ایمانوئل کانت، سنجش خرد ناب، ترجمه میر شمس الدین ادیب سلطانی، ص ۱۳۸ و ص ۱۷۹ و ص ۱۸۱.

۲. ر.ک. ایمانوئل کانت، همان، ص ۴۲۲؛ محمد محمد رضائی، تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت، ص ۳۱.

۳. ر.ک. ایمانوئل کانت، سنجش خرد ناب، ترجمه ادیب میر شمس الدین سلطانی، صص ۱۸۷ و ۱۸۸.

تجربه حسی و عناصر و مؤلفه‌های غیر تجربی، دو رکن رکن و دوقائمه‌ی مقوم هندسه معرفت علمی تلقی می‌شود.

۱۲-۳. معرفت، انواع، سطوح و لایه‌ها

۱-۱۲-۳. چستی علم و معرفت

علم و معرفت، به دو معنای متفاوت به کار برده می‌شود، غفلت از این دو نوع کاربرد اغلب به مغالطاتی منتهی شود:

۱. معنای اصلی و نخستین علم و معرفت، دانستن در برابر ندانستن است، به همه دانستنیها صرف نظر از نوع آنها، علم و معرفت می‌گویند عالم کسی را می‌گویند که جاهل نیست. براین اساس اخلاق، ریاضیات، فقه و... همه علم‌اند، و هرکس یک یا چند رشته از آنها را بداند عالم دانسته می‌شود، خداوند به این معنا عالم است؛ یعنی نسبت به هیچ امری جاهل نیست برای او مسأله مجهول وجود ندارد، علم و معرفت در این معنا مطلق آگاهی و شناخت در برابر جهل است.^۱

۲. علم و معرفت در معنای دوم منحصرأ به دانستنی‌هایی اطلاق می‌شود که تجربه مستقیم حسی در داوری و گردآوری آن نقش آفرین است.^۲ علم و معرفت در این صورت در برابر جهل قزار نمی‌گیرد بلکه در برابر همه دانستنی‌هایی قرار می‌گیرد که آزمون پذیر نیستند. از این حیث اخلاق (دانش خوبی‌ها و بدیها) متافیزیک (دانش احکام و عوارض وجود) فقه و اصول و... همه بیرون از قلمرو علم و معرفت به معنای دوم آن قرار می‌گیرند و همه به این معنا غیر علمی‌اند.

رشد و گسترش علم و معرفت به معنای دوم (علم و معرفت تجربی) از آغاز دوره رنسانس به بعد است در حالیکه علم و معرفت به معنای مطلق آگاهی و دانائی تولدش با تولد بشریت همزاد است. واژه معرفت معانی گوناگونی دارد. معنای عام و فراگیر آن مطلق شناخت و ادراک است در مباحث اپستمولوژیک و معرفت شناختی همین معنا مراد است. اپستمولوژی واژه یونانی و مرکب از دو لفظ "اپستمی" به معنای معرفت و "لوژی" نظریه است، از این حیث واژه اپستمولوژی به معنای نظریه معرفت است، اپستمولوژی یا معرفت شناسی علمی است ناظر به ماهیت و چستی معرفت، حدود و

^۱ ر.ک. محمد حسین زاده، پژوهشی تطبیقی در معرفت شناسی معاصر، ص ۴۳-۴۲.

^۲ ر.ک. آلن اف، چالمرز، چستی علم، ترجمه سعید زیبا کلام، ص ۱۳.